

بررسی علل و عوامل هتک حرمت و آبروی مومن و راههای حفظ آن در قرآن و حدیث

فاطمه عبداللهی^۱

مرضیه امری^۲

چکیده

ضرورت حرمت و آبرو از آموزه‌های ارزشمند است که مورد تأکید اسلام قرار گرفته است. آبروی مومن از چنان تقدسی برخوردار است که اسلام به کسانی که این حریم را رعایت نکنند هشدار و عذاب را به آنها وعده داده است. این موضوع به قدری اهمیت دارد که ریختن آبروی مؤمن بسیار خطرناک و گناه بزرگی به حساب می‌آید. آبروی مؤمن تمام سرمایه‌ای است که در طول زندگی آن را به سختی به دست آورده است. ممکن است در اثر جهالت و یا غرض ورزی دیگران در یک لحظه از دست برود، که هیچگاه جبران نشود. پس ما با توجه به اهمیتی که این موضوع دارد تلاش کردیم در این نوشتار مفهوم آبرو و علل و عواملی که باعث خدشه دار کردن این موضوع می‌شود و همچنین راهکارهای که باعث حفظ این مسئله می‌شود را مورد بررسی قرار دهیم. شیوه گردآوری اطلاعات این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده و با فیش برداری از منابع موجود در کتابخانه‌ها و آرشیو مجلات و مراجعه به سایت‌های اسلامی و نرم افزارهای روایی موجود و مشاوره با اساتید فن به تدوین این نوشتار پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: آبرو، هتک حرمت، مؤمن.

۱. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه باختر، ایلام.

۲. باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. M.AMRIA00@YAHOO.COM

مقدمه

هتک حرمت و ریختن آبروی مؤمن از صفاتی است که در بسیاری از آیات و روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. حفظ آبروی مؤمن به قدری اهمیت دارد که خداوند در پاره‌ای از اوقات، خطاهای انسان مؤمن را از ملائکه نیز پوشیده می‌دارد، البته این هنگامی است که ما حدود الهی را شناخته و حقوق او را رعایت کنیم، تا پیش او آبرومند شویم آنگاه او آبروی ما را نزد فرشته‌ها هم حفظ می‌کند اگر یک وقتی پای ما لغزید نمی‌گذارد آن ملائکه هم بفهمند، چه رسد به دیگران، حتی وجود مبارک پیامبر (ص). (کهنوجی، ۱۳۹۰).

در مورد آبروی مؤمن دیدگاه‌هایی وجود دارد که در برخی روایات حرمت آبروی مومن از حرمت خانه کعبه بالاتر دانسته شده است «المؤمنُ أعظمُ حَرَمَهُ مِنَ الكعبه» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶). ریشه توجه اسلام و قرآن به مسئله آبرو و عرض انسانی را باید در جایگاه ارزشی همه انسان‌ها در بینش و نگرش قرآنی جست. قرآن، انسان را موجودی برخوردار از کرامت و شرافت ذاتی دانسته و در بیان مقام ارزش ذاتی انسان می‌فرماید: ولقد کرمنا بنی آدم؛ به درستی ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم و بزرگوار کردیم. (اسراء آیه ۷۰) تاکید بر شرافت انسان به عنوان حقی عام و فراگیر، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های اسلام است. در هیچ دین و آئینی اینچنین مقام انسان مورد اهتمام و ارزش گذاری نیست.

اینها همه نشان از اهمیت و ارزش بالای آبرو و حرمت انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین دارد از این رو تعدی به آبروی دیگران جزء گناهان کبیره محسوب شده و از طرف خداوند وعده عذاب الیم داده شده است.

مفهوم شناسی

۱. آبرو

واژه آبرو، از ترکیب دو واژه «آب» و «رو» درست شده است، به معنای جاه، اعتبار، شرف، عرض، ارج، ناموس، قدر، (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱). و در اصطلاح، آبروی کسی را ریختن، یعنی وی را مفتضح ساختن، او را مفتضح نمودن (معین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۴).

بنابراین هر آنچه که باعث افزایش شخصیت انسان و عزت شخص می‌شود و دیگران او را به پاکی یاد کنند می‌توان به عنوان آبرو یاد کرد.

۲. هتک حرمت

عبارت است از سلب حسن شهرت یک شخص در افکار عمومی، خدشه دار کردن حیثیت، احترام، اعتبار یا اعتمادی که دیگران به وی دارند یا تهییج احساسات یا عقاید مخالف، موهن یا ناخوشایند علیه او (موسوی خویی، ج ۱).

بنابراین می‌توان گفت: هتک حرمت عبارت است از انجام فعل، رفتار و یا هر کار دیگری که به موجب آن شخصیت و اعتبار صرفاً شخص حقیقی یا حقوقی خدشه دار و در برخی موارد دچار اختلال و تضعیف می‌گردد.

عوامل هتک حرمت آبروی مومن

الف) عوامل فردی

اسلام نظام ارزشی و سیستم اخلاقی خود را به گونه ای تنظیم کرده است که حریم همه محفوظ بوده و شخصیت و حیثیت اجتماعی مومنان مورد هتک و جسارت قرار نگیرد از اینرو در قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) در باب اهمیت جایگاه انسان مؤمن و تحریم تزییع حقوق و هتک و به خطر انداختن آبرو و وجهه او اشارات فراوانی شده است که می‌توان در یک آسیب شناسی کلی به عوامل فردی و عوامل اجتماعی که از اهمیت خاصی برخوردار است اشاره کرد. عوامل فردی شامل صفات و رفتارهایی است از جمله مواردی که در اینجا به عنوان نمونه می‌توان به آنها اشاره کرد تکبر، جهل، حسد، سوء ظن می‌باشد.

۱. جهل

جهل منشا بسیاری از فسادهاست بعضی مواقع معاشرت با افراد نادان سبب می‌شود که آبرو و اعتبار شخص به خطر بیفتد. در این زمینه امام علی (ع) می‌فرماید: «شَرُّ الْأَصْحَابِ الْجَاهِلِ وَ صَدِيقُ الْجَاهِلِ مَتَّعُوبٌ مَنكُوبٌ» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۴۱۱)؛ بدترین مصاحبان برای انسان، افراد نادان هستند و دوست آدم نادان، دچار رنج و سرشکستگی است. قرآن کریم همواره پیروان خود را از جهل و نادانی برحذر می‌دارد و به فراگیری علم و دانش و شناخت دعوت می‌کند. در این زمینه قرآن کریم گفتار لوط (ع) پیامبر را به قوم منحرفش چنین حکایت می‌کند: «أَتُنكِمُ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النَّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل/۵۵)؛ آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید. این سخن که از زبان حضرت لوط (ع)، پیامبر بزرگ خداست، نشان می‌دهد که گرایش آن قوم منحرف به عمل زشت و شنیع همجنس گرایی، از جهل و بی‌خبری آنها سرچشمه می‌گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۰۴).

۲. تکبر

غرور و تکبر یکی از عواملی که انسان را به سمت اشتباهات سوق می‌دهد. تکبر از جمله امور خیالی است که، سبب نابودی ایمان می‌گردد. و نیز گاهی وقتها باعث ریختن آبروی خود و زمانی باعث ریختن آبروی دیگران می‌شود که در روایات زیادی به آن اشاره شده است که در ذیل به ذکر آنها می‌پردازیم: (وطن دوست، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳).

امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالْكِبْرَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَالْأَمُّ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۳۵۰)؛ بر تو باد از اینکه پرهیز کنی از تکبر زیرا آن بزرگ‌ترین گناهان، و پست‌ترین عیب‌ها و زیور شیطان است و امام صادق نیز می‌فرماید: «الْكِبْرُ خَلِيقَةُ مُرْدِيَّةٍ مَنْ تَكَثَّرَ بِهَا قَلَّ» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۳۴۹)؛ تکبر خوی نابود کننده‌ای است که هر که بدان فزونی جوید کوچک شود.

بنابراین همچنان که از آیات و روایات برمی‌آید، تکبر و غرور یکی از رذایل اخلاقی که انسان را در ظلمات جهل و طغیان قرار می‌دهد، علاوه بر اینکه شخص متکبر در دنیا نزد مردمان جایگاهی نخواهد داشت چرا که اصولاً خداوند بزرگی و اعتبار را در تواضع قرار داده است.

۳. حسد

حسادت و بدخواهی به عنوان یکی از عواملی که باعث هتک حرمت مؤمن می‌شود می‌توان نام برد. چرا که حسادت خود زمینه تحقیر مؤمن و غیبت و بدگویی می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۸۰). در روایات نیز به حسد به عنوان عامل فتنه و فساد اشاره شده است، امام علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا أَمْطَرَ التَّحَاسُدُ نَبَتَ التَّفَاسُدِ» (کریمیان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰)؛ هنگامی که ابر حسد ورزی به یکدیگر بر جایی ببارد، از آنجا درخت فسادگری (فتنه و آشوب) برآید.

حضرت لقمان (ع) در وصیتی به فرزندش فرمود: «وَلِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۱۲۱)؛ حسود را سه نشانه است، پشت سر دیگران غیبت می‌کند، روبرو تملق می‌کند و از گرفتاری‌های دیگران شاد می‌شوند. بنابر آیات و روایات معلوم می‌شود که عده‌ای از مردم به خاطر حسادتی که نسبت به دیگران دارند به تحقیر کردن طرف مقابل می‌پردازند، و حتی گاهی در حضور خودش بدگویی می‌کنند و این رفتار زشت خود را صراحت لهجه نام می‌گذارند، در صورتی که باید این صفت را بی‌حیایی نامید، بی‌جهت آبروی بندگان خدا را بردن، جز بی‌شرمی چیز دیگری نیست.

۴. سوء ظن

سوء ظن و بدبینی سرچشمه ناراحتی‌های روحی و روانی است و موجب ایجاد اضطراب و نگرانی در شخص بدگمان می‌شود و دارای اثرات سوء و نامطلوب می‌باشد. پس این عامل نیز

یکی از علل و عوامل هتك آبروی مؤمن می‌باشد. بعضی از ظن و گمان‌ها پیروی و تحصیل آن حرام است، مانند گمان به زشتی‌ها و فحشای مؤمنین، پس بعضی از گمان‌ها گناه است و اجتناب از آن و ترک پیروی از آن واجب است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۳). امام صادق (ع) فرمود: که علی (ع) فرموده است: «ضَعْ أَمْرَ أَحْيِكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحْيِكَ سُوءًا وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۲)؛ گفتار و کردار برادرت را حمل بر نیکی کن، مگر این که کاری از او سربزند که نتوانی توجیه کنی، و به گفتار او تا جایی که می‌توان حمل بر نیکی کرد سوء ظن نبر».

بنابراین با توجه به آیات و روایات سوء ظنی که افراد نسبت به همدیگر پیدا می‌کنند ممکن است به علت ترتیب اثر دادن آن شخصی را متهم کنند و به وی نسبت‌های ناروایی بدهند که اینگونه نسبت‌ها باعث هتك حرمت افراد شوند.

۵. اظهار نیاز نزد مردم

اظهار نیاز و خواهش از مردم یکی از عواملی که باعث ریختن آبروی افراد باعث شکسته شدن عزت و کرامت انسان می‌شود. بنابراین بالاترین ستم انسان به خودش این است که حرمت و عزت خود را نگه ندارد در اینجا اولین چیزی که آسیب می‌بیند، خود حقیقت انسان و کرامت و شخصیت اوست. در روایات اجازه هر کاری به مؤمن داده شده جز آنکه با درخواست و اظهار عجز، خود را تحقیر کند. به دلیل اینکه اظهار نیاز باعث از بین رفتن آبروست (دلشاد تهرانی، ج ۲، ص ۱۷۹).

عوامل اجتماعی

در ارتباط با اجتماع یک سری عواملی وجود دارند منجر به هتك حرمت و آبروی مؤمن می‌شود مثل، غیبت، تهمت، تجسس، عیب جویی از جمله این عوامل هستند و از این حیث که در ذیل به ذکر این عوامل از منظر قرآن و حدیث می‌پردازیم.

۱. غیبت

از عواملی که انسان را سست می‌کنند و منشا گناهان دیگر می‌شود غیبت است. غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افرادی است که خودشان از جریان اطلاع ندارند و اگر خبر داشته باشند از آن احتراز می‌جویند و نمی‌گذارند پرده‌ای را که خدا بر عیوبشان انداخته به دست دیگران پاره شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۴۸۵-۴۸۴).

امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ رَوَى عَلَى مُؤْمِنٍ رَوَايَةً يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَ هَدَمَ مَرْوَتَهُ لَسَقِطَةٌ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ، فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸،

ص ۶۰۸)؛ هرکس به منظور عیب جوئی و ریختن آبروی مؤمنی سخنی علیه او بگوید تا او را از چشم مردم بیندازد، خداوند چنین کسی را از ولایت خویش خارج می‌کند و به سوی ولایت شیطان می‌فرستد و شیطان نیز او را نمی‌پذیرد.

غیبت آثار اجتماعی سوئی دارد از جمله: جامعه آلوده به غیبت روی وحدت را نخواهد دید، تعاون و همکاری از بین خواهد رفت، عداوت و کینه دامنگیر جامعه خواهد شد و فحشاء در جامعه رواج پیدا خواهد کرد؛ این چنین غیبت باعث ریختن آبروی مؤمن می‌شود وقتی عداوت‌ها زیاد شد شخص برای ضربه زدن به اشخاص دچار غیبت می‌شود و سعی می‌کند که شخصیت وی را در نزد دیگران تخریب کند، با توجه به اینکه شخص غیبت شونده هیچ قدرت دفاع از آبروی خود را ندارد غیبت او سبب هتک حرمت و ضایع شدن حق وی می‌گردد اگر این شیوه در جامعه رواج یابد هیچ کس در امان نمی‌ماند و با کوچکترین نقطه ضعف و اشتباهی حیثیت و آبرویش زیر سؤال می‌رود.

۲. تجسس

از بزرگترین رزایل اخلاقی تجسس در زندگی دیگران است. تجسس به معنای پی گیری و تفحص از امور مردم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۸۴). هر فردی با توجه به روحیات خاص و موقعیت فردی و اجتماعی دارای مسائل و مشکلات و نکات مثبت و منفی خاصی است، که بسیاری از این حالات در حیطه زندگی شخصی و فردی او هستند که گاهاً دیگران از این موارد اطلاعی ندارند، از این منظر قرآن کریم و روایات نورانی معصومین (علیهم السلام) به تحریم تجسس و کنجکاوای از زندگی شخصی افراد پرداخته‌اند و این مهم به دلیل جلوگیری از هتک حرمت و آبروی انسان می‌باشد. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَخَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَكُنُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۲۴۳-۲۴۲)؛ تجسس و تجسس نکنید و در صدد کشف عیوب مردم نباشید و به هم حسد و کینه نورزید و از یکدیگر روی برنگردانید وای بندگان خدا با هم برادر باشید. تجسس از نظر عقلی، اجتماعی و قانونی ممنوع و از نظر شرع حرام است. زیر نظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جستجو درباره آنان و افشاگری و پخش کردن عیوب و اسرارشان نوعی تصرف و دخالت در امور دیگران به شمار می‌رود که از نظر عقلی ممنوع است. ارتباط بین تجسس و ریختن آبروی مؤمن به این صورت است که اگر شخصی در زندگی خصوصی مردم تجسس کند سعی می‌کند از تمام زوایای زندگی آنان آگاه شود و از هر مسئله‌ای که به دست آورد کنجکاوای

او بیشتر می‌شود و بازگو کردن این مسائل به افراد دیگر ممکن است باعث هتک حرمت شخص و افشای مسائلی شود که شخص به آن راضی نیست.

۳. تهمت

یکی از گناهان عظیمی که موجب فساد و باعث تفرقه می‌شود بهتان است، بهتان و تهمت از گناهان کبیره به حساب می‌آیند. و در قرآن مجید به شدت از آن نهی، و عذاب شدیدی برای آن ذکر شده است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۶۱). تهمت از غیبت بدتر است؛ زیرا غیبت اظهار عیب واقعی یک شخص برای دیگران است، اما در تهمت عیبی را که در واقع شخص متهم ندارد به او نسبت می‌دهند روشن است. اگر چنین کاری در جامعه رواج یابد، امنیت و آبروی افراد تهدید می‌شود. (مصباح یزدی، صص ۳۷۰-۳۶۹).

خداوند به این مسأله بسیار اهمیت داده و فرموده است: «وَلَوْ لَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ * يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (نور/۱۶ و ۱۷)؛ و چرا وقتی آن شایعه را شنیدید، نگفتید: برای ما سزاوار نیست که در این موضوع سخن گوئیم خداوندا! تو منزهی، این بهتان بزرگی است؟ خداوند شما را نصیحت می‌کند که اگر مؤمن هستید، هرگز چنین کارهایی را تکرار نکنید. در روایتی از امام صادق (ع) در این باره آمده است: «إِذَا إِتَهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ أَمَاثَ الْإِيمَانِ مِنْ قَلْبِهِ كَمَا يَنَمَاثُ الْمِلْحَ فِي الْمَاءِ» (کلینی، ج ۲، ص ۳۶۱)؛ آنگاه که مؤمن به برادر مؤمنش تهمت زند، ایمان در دل او ذوب می‌شود همانند ذوب شدن نمک در آب. همانطوری که از این روایات برمی‌آید تهمت، مایه نابودی حریم برابری و روابط انسانی میان افراد جامعه بشری است و جو عدم اعتماد و ترس از اطمینان را فراهم می‌سازد. شخص گاه به سبب واهمه‌ای که از مجازات در برابر کرده زشت خویش دارد به دیگری اتهام می‌زند و گاهی پلیدی نفس به حدی شدت می‌یابد که شنونده با این که می‌داند آنچه در باره برادر مؤمنش شنیده از واقعیت بسیار دور است، آن مطلب را نقل کرده و در بعضی موارد چیزی را که خودش ندیده یا نشنیده است و آن را از قول دیگری نقل کرده، به گونه‌ای القاء می‌کند که گویی خودش دیده یا با گوش خود شنیده است و بدین ترتیب با تهمت زدن به دیگران آبروی وی را خدشه دار می‌سازد و شخصیت انسانی و معنوی وی را نزد دیگران کاهش می‌دهد.

در نتیجه شخص متدین خیلی باید مواظب رفتار و گفتار خود باشد که مبدا برای هوای نفس و اغراض دنیوی، هتک حرمت برادر دینی را نماید و خود را مستوجب سخط الهی گرداند.

۴. عیب جویی

عیب جویی از صفات زشت و ناپسند به شمار می‌آید و این عامل مایه ریخته شدن آبروی دیگران، تهییج کینه‌ها و عداوت باعث از بین رفتن محبت و از دست دادن دوستان و موجب از هم گسیختگی نظام و شیرازه اجتماع می‌گردد (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲، صص ۲۳۷-۲۳۳). جستجوی عیبها و لغزشهای مردم و آشکار کردن آنها بی شک ناشی از دشمنی و حسد است. اعمال و افکار انسان چه خوب و چه بد، هم بر خودش تأثیر گذار است و هم بعضاً بر دیگران و اجتماع، عیب جویی نیز به عنوان یک بیماری اخلاقی آثاری شوم و منفی بر خود عیب جو و بر دیگران دارد. از جمله بدترین این آثار، رسوایی خود عیب جو است، آبروی مؤمنین نزد خداوند ارزشمند است. امام علی (ع) فرمود: «مَا أَلَاكَ جُهْدًا فِي النَّصِيحَةِ مِنْ ذَلِكَ عَلَى عَيْبِكَ وَ حَفْظَ عَيْبِكَ» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۴۲۲۲)؛ کسی که عیبت را به تو نشان دهد و پشت سرت آبرویت را حفظ کند، در خیرخواهی و یکرنگی از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. خداوند در جایی دیگر عیبجویان را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه/۱)؛ وای بر هر عیب جوی سخن چین.

بنابراین با توجه به آیات و روایات هرگونه عیبجویی که موجب تحقیر و هتک آبروی مؤمن شود حرام و برای عامل آن عذاب سختی در دنیا و آخرت است..

راهکارهای حفظ آبرو

الف) راهکارهای فردی

برای حفظ آبرو افراد یک سری راهکارهای وجود دارد که می‌توان به عنوان راهکارهای فردی از آنها یاد کرد که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. عَقَّتْ وَرْزِي

آنچه در زندگی پیامبران به عنوان اصلی مطلق در تمام امور و کلیه مراحل مشاهده می‌شود، اصل حفظ حدود الهی است، رعایت حدود الهی و حفظ عَقَّتْ باعث محفوظ ماندن آبروی مؤمن می‌شود چرا که از حدود الهی تجاوز نمی‌شود و همه چیز در حد متعادل خود است. (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۱۸).

در معنای عفت گفته‌اند: «العَفَّةُ الكَفَّةُ عَمَّا لَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۳)؛ عفت خویشتن داری در برابر کارهایی است که حلال و نیکو نیست. پاکدامنی و عفت ورزی اساس جامعه پاک و بالنده و زمینه ساز رشد و تعالی انسان هاست.

چشم چرانی همانگونه که بر مردان حرام ست بر زنان نیز حرام می‌باشد، و پوشانیدن عورت از نگاه دیگران، چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است، آنان در رعایت عفت و دوری از اموری که آتش شهوت را در دل مردان شعله ور می‌سازد و ممکن است منتهی به انحراف از جاده عفت شود، آن چنان باید دقیق و سختگیر باشند که حتی از رساندن صدای خلخال را که در پای دارند به گوش مردان بیگانه خودداری کنند، و این گواه باریک بینی اسلام در این زمینه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۴۴۲-۴۳۸).

۲. آراستگی ظاهر

حفظ آراستگی ظاهر، یکی دیگر از راهکارهای فردی که نقش مهمی در محفوظ ماندن آبروی مؤمن دارد چرا که عدم رعایت آراستگی و بهداشت فرد، موجب انزجار افراد از یکدیگر می‌شود. (باقری، ۱۳۸۸، صص ۱۶۰-۱۵۰). چنانچه در قرآن نیز به پیامبر دستور داده شده که جامه‌های خود را از آلودگی حفظ کند جایی که می‌فرماید: «وَ ثِيَابَكَ فَطَهِّرْ * وَ الرَّجُلُ فَاهْجُرْ» (مدثر/۵ و ۴)؛ و لباس خویشتن را پاک کن و از پلیدی دور شو. آراستن ظاهر به تمام وجوه عبادات اطلاق می‌شود، وجوهی که با آراستن آنها آبروی مؤمن حفظ می‌شود و شخصیتش نزد دیگران مورد احترام است. پیامبر اکرم (ص) در رابطه با پاکیزگی و نظیف بودن می‌فرماید: «الطَّهْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ» (محدث نوری، ج ۱، ص ۳۵۷)؛ پاکیزگی نصف ایمان است؛ زیرا ظاهر آراسته آدمی، صفا و آراستگی باطنی را در پی دارد.

انسان آبرومند باید به آراستگی ظاهر بپردازد تا از عوامل ظاهری نفرت و گریز تهی باشد، باید توجه کرد که آراستگی به معنای اشراف مشی نیست و با سادگی نیز منافات ندارد، با سادگی نیز می‌توان آراسته بود.

۳. حفظ حدود الله

آنچه در حیات پیامبر به عنوان یک اصل مطلق در تمام امور و کلیه مراحل مشاهده می‌شود، اصل حفظ حدود و مرزهای الهی است کلمه «حدّ» به معنای حاجز و مانع و فصل و پرده بین دو

چیز است، که اجازه نمی‌دهد یکی با دیگری اختلاط پیدا کند (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹). پیامبر اکرم (ص) حافظ حدود بود، چون حافظ دین و حافظ اسلام بود و اسلام به تمامه حدّ است، مرز است، رعایت این اصل نه تنها در برخورد با مؤمنان و مسلمانان لازم است، بلکه در برخورد با کافران و مشرکان و حتی دشمنان حربی نیز لازم است رعایت شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، ص ۶۹). امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ افترض عليك فرائضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ نَهَاكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا، وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنِ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعِهَا نَسِيَاناً، فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا» (شریف الرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۰۵)؛ خداوند تکالیفی بر شما واجب کرده است، آنها را ضایع نکنید، و حدّ و مرزهایی برای شما تعیین کرده، از آن تجاوز نکنید، و از چیزهایی شما را نهی کرده، حرمت آنها را نگاه دارید و نسبت به اموری سکوت فرموده، نه برای فراموشکاری، پس خود را درباره آنها به زحمت نیفکنید.

رعایت حدود و حریم‌های الهی باعث حفظ آبروی مؤمن است و درجه و مرتبت مؤمن را هم نزد خداوند و هم نزد مردم بالا می‌برد. بنابر آیات و روایات می‌توان گفت: واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات به منزله مرز هستند که رعایت این مرزها انسان را به مراتب عالی سوق می‌دهد و عدم رعایت این حدود و مرزها گاهی اوقات انسان را به منجلاب فساد می‌کشد که شأن انسان را به پایین‌ترین درجه می‌کشانند لذا باید ابتدا حدودهای الهی را شناخت و سپس خود را ملزم به حفظ این حدود کرد و حدودهای خداوندی همان امر و نهی‌هایی است که در قرآن و روایات ائمه (ع) آمده است.

۴. صداقت و راستی

یکی از خصوصیات اخلاقی انسان که حائز اهمیت است صداقت و راستی است. صداقت و راستی انسان را محبوب دلها و منبع اعتماد برای مردم می‌سازد، اگر انسان راستگو بود و به این وصف شناخته شد مورد اعتماد مردم قرار می‌گیرد. در این صورت اگر برای شخص صادق گرفتاری پیش آید، فی-المثل تهمتی به او وارد سازند و موجبات هتک حرمت او را فراهم آورند، راستگویی سبب نجات او می‌شود و از گرفتاری و خطر به سلامت می‌گذرد

امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۴)؛ خداوند عزّ و جلّ پیامبری را نفرستاد مگر با راستگویی و برگرداندن امانت به نیکوکار و یا بدکار.

و امام علی (ع) در خطبه ۸۶ می‌فرماید: «الصادقُ عَلِيُّ شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلِيُّ شَرَفٍ مَهْوَاهٍ وَ مَهَانَةٍ» (شریف الرضی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲، خطبه ۸۶)؛ راستگو در راه نجات و بزرگواری است و دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است.

البته باید توجه داشت با همه قداست و ارزشی که راستگویی دارد، گاهی راستگویی مایه دردسر، ضرر و آبروریزی شخص می‌گردد که از دیدگاه اسلام کاری نادرست و ممنوع است؛ زیرا در پاره‌ای از موارد بر اثر راستگویی، اسراری کشف می‌شود و در نتیجه منشأ درگیری، فتنه-انگیزی و گاه منجر به قتل و خونریزی می‌گردد، در این مورد دروغ غائله را فرو می‌نشانند و از بروز اختلاف و درگیری جلوگیری می‌کند.

راهکارهای اجتماعی

علاوه بر راهکارهای فردی یک سری راهکارهای اجتماعی هم برا محفوظ ماندن آبرو وجود دارد که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

۱. شرح صدر و تحمل دیگران

سعه وجودی و شرح صدر و تحمل دیگران به معنای وسعت یابی شخصیت وجودی شخص است. خداوند در چند جا از قرآن به صراحت از شرح صدر سخن گفته، مثلاً در خواست حضرت موسی (ع) را بیان می‌کند که خواهان شرح صدر است: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» (طه/۲۵)؛ گفت: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان.

بنابراین با توجه به آیات و روایات می‌توان گفت: که یکی از معانی شرح صدر این است که انسان در برابر خداوند تسلیم باشد و هرکس که تسلیم و انقیادش در مقابل احکام و عقاید دینی بیشتر باشد در واقع شرح صدر بیشتری دارد و هر اندازه که عمل صالح بهتر و بیشتر از انسان پدید آید نشانه شرح صدر بیشتر اوست و چه عمل صالحی بهتر از حفظ آبروی مؤمن است؟! در واقع شرح صدر و تحمل بدی‌های دیگران، باعث می‌شود که بدی را با بدی پاسخ نگوئیم و در

مقام انتقام و کینه جویی و ریختن آبروی دیگران برنیاثیم لذا شرح صدر می تواند به عنوان راهکاری برای حفظ آبروی مؤمن ذکر شود.

۲. عفو و بخشش

«عفو به معنای گذشتن از گناه و ترک کیفر آن است و اصل و ریشه آن به معنی محو و نابودی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۹۴). زندگی انسان به تنهایی مشکل است، جز با معاشرت و برقراری ارتباط با همنوع، سهل و آسان نمی شود. برای هر نوع معاشرت و رابطه، آدابی وجود دارد که ناگزیر باید آن آداب معاشرت را آموخت.

یکی از نکاتی که در بحث آداب معاشرت می گنجد این است که در یک جامعه انسانی و اسلامی، افراد نسبت به یکدیگر وظایف متقابل بر عهده دارند. از جمله حقوقی که در اکثر روابط انسانی باید رعایت شود، عفو، و نادیده گرفتن لغزش های یکدیگر است، انسان با چشم- پوشی از خطای اطرافیان خود آنها را شرمنده می سازد و دشمنی شان را خنثی می کند و چه بسا عفو و گذشت انسان چراغ هدایت دیگران می گردد و علاوه بر این عامل جلب محبت دلهاست و دیگران را نسبت به انسان، خوشبین و وفادار می سازد.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در رابطه عفو و بخشش با محفوظ ماندن آبرو می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ، فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَتَعَاوُوا يَعْزِمُ اللَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۰۸)؛ بر شما باد به گذشت، زیرا گذشت جز عزت بر بنده نمی افزاید، پس از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد.

و در جای دیگری می فرماید: «مَنْ يَغْفِرْ، يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ يَعْفُ، يَعْفِ اللَّهُ عَنْهُ» (پاینده، ص ۷۳۴)؛

هرکس از خطاها درگذرد، خدایش از او درگذرد و هرکس گذشت کند، خدا نیز از او گذشت می کند بدین ترتیب با عفو و گذشت نسبت به دیگران می توانیم به حفظ آبروی خویش و همچنین محفوظ ماندن آبروی دیگران کمک کرده باشیم.

۴. مدارا با دیگران

مهم ترین عنصر استوار سازی ارتباطات میان فردی، آرامش فردی و فضیلت های اخلاقی مدارا است. نخستین گام در سیره انبیا در برخورد با مردم همواره نرمش و مدارا بوده است. مدارا از والاترین ارزش های اخلاقی و انسانی و نیز نشانه تعالی روح و عظمت شخصیت آدمی

است در اندیشه اسلامی، رابطه خداوند با موجودات بر اساس رحمت و محبت بر بنیان ربوبیت استوار گشته و ارتباط افراد جامعه با همدیگر بر پیوند ناگسستنی اخوت بنا نهاده شده است، پیوندی که تقویت و تحکیم آن، با گسترش و نهادینه شدن فرهنگ مدارا که میوه شیرین آن صلح، صمیمیت و وحدت است، رابطه مستقیمی دارد بنابراین «واژه مدارا» به معنای ملاحظت و برخورد نرم است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

رسول اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۷)؛ پروردگارم همانگونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است.

امام حسین (ع) نیز می‌فرماید: «مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّيِّ وَ عَيَّتَ بِهِ الْحَيْلُ كَانَ الرَّفْقَ مِفْتَاحَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۱۲۸)؛ هر کس فکرش به جایی نرسد و راه تدبیر بر او بسته شود، کلیدش مدارا است.

بنابراین می‌توان گفت: ایجاد جامعه‌ای منسجم و قدرتمند در گرو آن است که افراد آن اندیشه‌ها و سلیقه‌های مختلف را تحمل کنند و از کنار برخوردهای سفیهانه، با اخلاق کریمانه در گذرند و با عفو و بخشش، کینه‌ها را به محبت مبدل سازند و اینچنین شخصیت و اعتبار و عرض و آبروی خود و دیگران را محفوظ دارند؛ چرا که با برخورد کریمانه، وقتی دوستی‌ها بوجود آمد دیگر جایی برای ریختن آبروی دیگران باقی نخواهد ماند.

۵ ترک جدال و نزاع

یکی از راهکارهایی که برای محفوظ ماندن آبرو لازم است، ترک جدال و نزاع است. چرا که امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ» (شریف الرضی، ۱۳۷۹، ص ۵۱۰، حکمت ۳۶۲)؛ هر کس که از آبروی خویش بیمناک است، از جدال پرهیزد.

جدال یعنی گفتگویی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر که اصلش از (جدلت الحبل ریسمان و طناب را محکم تاباندم) است، واژه جدال که از لفظ جدل مشتق شده که دو نفر بر هم پیچیده‌اند و هر یکی دیگری را با سخن و رأی خود می‌پیچاند و نیز گفته‌اند که اصل در جدال، زمین زدن و کشتی گرفتن است که یکی دیگری را بر زمین سخت که همان جدال است ساقط می‌کند» (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۵). مسلماً جدال و نزاع آثار سوئی

بر جای خواهد گذاشت. از جمله آفات جدال می‌توان به حقد و کینه توزی اشاره کرد که خود زاده غضب است، چون انسان وقتی خشم خود را به دل می‌گیرد مسلماً قادر به تشفی قلب نخواهد بود، لذا این حالت در درون او نفوذ کرده و آنجا پایدار و محفوظ می‌ماند و بالاخره سر از حقد و کینه بر می‌آورد. و همین جدال و نزاع باعث گناهیانی از جمله: دروغ، غیبت، افشای اسرار مردم، پرده دری و.... می‌شود.

امام حسن عسگری (ع) می‌فرماید: «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَ لَا تُمَازِحَ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴)؛ جدال مکن که ارزشت می‌رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ اللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ آخِرَهَا نَدَامَةٌ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴)؛ از لجاجت بپرهیز که آغاز آن نادانی و فرجامش پشیمانی است. بنابر این لجاجت انسان را به جدال و درگیری می‌کشاند و در خلال این جدال و نزاع ممکن است آبروی مؤمن خدشه دار شود.

نتیجه گیری

در اسلام به حفظ آبروی مؤمن اهمیت زیادی داده شده است و خداوند سفارش زیادی به پوشاندن عیوب مردم فرموده، از آنجایی که پوشاندن زشتی و بدی و قبیح و عیب، از نعمت‌های بزرگ و احسان‌های عظیم و الطاف بی‌بدیل حق در باره عبد است و باید دانست وقتی خدای مهربان در دنیا بدی و زشتی بنده مؤمنش را می‌پوشاند و آبرویش را میان مردم حفظ کند، قطعاً در قیامت به بنده مؤمنش و گناهکار بازگشت‌کننده به درگاهش توجه بیشتری خواهد کرد، وزشتی و بدی اش را بیش از پیش پرده پوشی خواهد نمود، لذا قرآن کریم با بیانات متعددی انسانها را از گناهیانی که منجر به هتک حرمت مؤمن می‌شود، برحذر می‌دارد، بنابراین یک سری عواملی وجود دارد که به شخص برمی‌گردد که انسان با خودشناسی می‌تواند این عوامل هتک حرمت را از بین ببرد، از جمله این عوامل فردی می‌توان به حسد، که یک عقده درونی است و یا تکبر، که یک صفت نفسانی است و جهل، که شخص با نادانی و ناآگاهی باعث هتک آبروی دیگران می‌شود و تأثیر دادن سوء ظن در اعمال دیگران، می‌توان اشاره کرد و از آنجایی که انسان فطرتاً اجتماعی آفریده شده و در اجتماع زندگی می‌کند و برای برطرف کردن نیازهای خود ناگزیر به ارتباط با دیگران است، در این بین با مواردی مواجه می‌شود که رعایت نکردن این

عوامل و عدم توجه به آموزه‌های دینی، ممکن است به آبرو و حرمت دیگران لطمه وارد کند که از جمله این عوامل اجتماعی می‌توان به غیبت، تهمت، عیبجویی، تجسس، استهزاء، اظهار نیاز نزد مردم، اشاعه فحشاء اشاره کرد، اما با این حال می‌توان با راهکارهایی از جمله: حفظ شأن و رعایت حریم خصوصی و رازداری و حفظ زبان و حفظ حدود الهی و ... اشاره کرد که در صیانت از آبروی مؤمنین تأثیر گذار باشد



منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه: محمد مهدی فولادوند، (۱۴۱۵)، تهران: دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تحقیق هیئت علمی دارالقرآن الکریم، چاپ اول.
- نهج البلاغه؛ سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، (۱۳۷۹)، ترجمه محمود دشتی، قم: نشر مشهور، چاپ اول.
۱. ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۳۶۷)، من لا یحضر الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر.
 ۳. باقری، خسرو، (۱۳۸۸)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، چاپ نوزدهم.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۶)، کرامت در قرآن، بی‌جا، مرکز نشر و فرهنگ رجاء.
 ۵. خسروی حسینی، سید غلامرضا، (۱۳۷۵)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن کریم، تهران: نشر مرتضوی، چاپ دوم.
 ۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی منطق عملی، تهران: انتشارات دریا، بی‌تا، چاپ اول.
 ۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، فرهنگ دهخدا، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه.
 ۸. کریمیان، منصور، (۱۳۷۹)، پرتوی از کلام امام علی (ع) برگزیده موضوعی غررالحکم و دررالکلم، تهران.
 ۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی (ط-الاسلامیه)، محقق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
 ۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (ترجمه کمره ای)، مترجم محمد باقر کمره‌ای، قم: ناشر اسوه، بی‌تا.
 ۱۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار، جمعی از محققان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۱۲. معین، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی معین، به اهتمام عزیزالله عزیز زاده و محمود ثامن، تهران: ثامن.
 ۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۸)، اخلاق در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
 ۱۴. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۹۰)، انسان سازی در قرآن، تنظیم و تدوین محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، اخلاق در قرآن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
۱۸. شفیعی مازندرانی، محمد، (۱۳۷۲)، پرتوی از اخلاق اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، بی‌تا.
۲۰. وطن دوست، رضا، (۱۳۸۲)، عمل در قرآن (نگاهی به فرایند عمل و گستره‌ی آن در آموزه‌های قرآنی)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

